تأملی در مفهوم واژه کندوک در ادبیات عامیانه قشم

لیلی اسلامی *

چکیده:

ادبیات عامیانه (فولکلور)نوعی ادبیات شفاهی و رایج در میان مردم است . آنچه طبع عامه مردم آن را می پسندد و به آن عادت دارد. در این نوع ادبیات, خلق و خوی, منشها ,خصلتها , اندیشه ها و آداب و رسوم مردم آشکار می گردد. و در این میان واژه هایی به زبان مردم راه می یابد و همچون معجونی تلفیق و ترکیب می شود. آنچه در این مقاله به آن پرداخته می شود مفهوم واژه کندوک وکاربرد آن در ادبیات عامیانه مردم قشم است.

واژه های کلیدی : کندوک - ادبیات عامیانه – قشم

---

*دانشجوي كارشناسي ارشد زبان و ادبيات فارسي واحد بين الملل قشم دانشگاه هرمزگان.rain_islami@yahoo.com

*استاد راهنما:دکتر اسدالله نوروزی،عضوهیات علمی دانشگاه هرمزگان.asadollah_nowruzi@yahoo.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

مقدمه

بررسی ادبیات عامیانه دریچه ای است برای دستیابی به مفهوم وکاربرد گنجینه های نهفته از واژه هایی که در دوره های از زمان در مناطق مختلف جغرافیایی دیر زمانی مورد استفاده زبان مردمان قرار می گرفته است.

برای واژه «کندوkandûk.kon {=کندوک=کندوج} (اِ) ظرفی گلین مانند خمی بزرگ که آن را پر از غله کنند؛کندوج. ظرفی یا جعبه ای چوبین یا حصیری که برای نگهداری زنبورهای عسل و عسل گرفتن از آنها سازند. نیلگون کندو(کن.)آسمان» (معین ،1381: 1403)

به گفته سعیدی :«کندوک نسبتاًکوچک است که از برگ تازه ولطیف درخت خرما که مرو(marrow)نام دارد ساخته می شود.از کندوک جهت نگهداری آرد برای مصارف روزانه استفاده می شود.» (سعیدی، 1386 :305).

احمدی لاری کندوک را به معنای قرقره گرفته است(احمدی لاری،1380: 257)

آواهای گویش قشم

نشانه ی آوایی	معادل فارسی	مثال	معنی
â	آ کشیده	Borâr	برادر
S	س	Serâ	خانه
O	اُ	Mom	مادر
X	خ	*Doxt*	دختر
I	اِی کشیده	Howrgiz	اَلک
Ow	اَو	How	آب
Ay	اَی	Erayt	می رود
’	ع	’owmû	عمو
γ	غ	γûrî	قوری
G	گ	Gow	عروس
û	اوُ	‘rûs	عروس

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

š	ش	Oštor	شتر
č	چ	Lanč	لنج
θ	ث	Meθl	مانند
ŋ	نون غنه دار	Dokôŋ	سکو
ε	ء	Jazîrε	جزیره
à	اَ کشیده	Jimà	لباس
J	ج	Jûγaŋ	هاون
Z	ز	Zekzek	خوس
ž	ژ	Žâpôŋ	ژاپن
ô	اُ کشیده	Makô	نکن
ê	اِ کشیده	Kaftê	افتاده
Q	ق	Qešm	قشم
ş	ص	Şahn	بشقاب

1.کندوک در ادبیات منظوم عامیانه قشم

1. 1 کندوکدر مناظره ای بین عروس ومادر شوهر

مادر شوهر:

شاه زنن که دختر آرن šâhe zanôŋ kε doxtar âreŋ

مندول تلوون در خونه تارن mandûl telowon dar xonà târen

زنهایی که دختر می زایند ارج وقرب شاهانه دارند.

مندول تلو:دارندگان عمامه بزرگ،کنایه از بزرگان شهر

ننگ زنن که پسر آرن nange zanôŋ kε doxtar âreŋ

کندوک سک سکی در خونه تارن kondûk sok soki dar xonà târeŋ

زنهایی که پسر می زایند مایه ننگ هستند،آنها سبدی از نق نق را به خانه می آورند.

سک سک: نق نق زدن بر سر دیگری، نزدیک به این واژه در ادبیات قشم، میک میک است که به مفهوم نق زدن بر خود است معادل غرولندکردن.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

عروس:

یک پایه ودو پایه yak pâyà vo do pâyà

جون از سرت در آیه joŋ àz saret dar âyà

عروس در حالیکه پله ها را یکی یکی می شمارد،میگوید: جانت بالا بیاید.

کی گو پسر بیاری ki gô pesar beyâri

که زن پسر بیایه kɛ zan pesar beyayà

چه کسی به تو گفت:پسر بزایی که صاحب عروس شوی.

توجه به زبان مادر شوهر وعروس قابل توجه است.زبان مادرشوهر قدیمی تر از زبان عروس است.

هدایت شعری نزدیک به این مضمون دارد:

خانوم خانوما میزام خانوم دخترا میزام

چرا نزام یه دختری سوار بشم بر استری

جلو بیفته نوکری پس بروین ،پیش بیایین

مار خانوم آمده؟

چرا بزام یه پسری تا بشینم پشت دری

هی بکشم جور خری سوار بشم کره خری

جلو بیفته مهتری ازدر که تو بیام بگن:

مزوری ،حیله گری،جادوگری؟

چه دختری چه چیزی دست می کنه تو دیزی

گوشتاشو در میاره نخوداشو جا می زاره

به کس کسانش نمی دم به راه دورش نمی دم

به مرد پیرش نمی دم شا بیاد با لشکرش

برای پسر بزرگترش آیابدم آیا ندم!(هدایت،1381 :182-181)

2 .1کندوک در ادبیات عاشقانه قشم

از ایچا تا جزیره خیل راهن az eijâ tâ jazirà xayle râheŋ

زمینیش کپ کپی سنگیش سیاهن zaminiš kop kopi sangiš syâheŋ

از اینجا تا جزیره قشم راه زیادی است،زمینش ناهموار وسنگهای سیاهی دارد.

بگه وا سنگ کشون تا سنگ بچینن begɛ vâ sang kašôŋ tâ sang bečineŋ

دو پای نازک دلبر نه راهن do pâye nâzoke delbar ne râheŋ

به سنگ چینها بگویید سنگها را بچینند چون دو پای نازک معشوقه من از این راه گذر خواهد کرد.

بدو هی دخترو رفته به زیرنگ bdow hay doxtrû raftɛ bɛ zirong

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

که رفت از دست ما ناته بگیرم kɛ raft az daste mâ nâtɛ begirom

ای دختری که به زیرنگ(نام روستایی در قشم)رفته ای بیا،که اگر اورفت دیگر صاحبش نمی شوم.

که هر کس دلبرم در بر بگیرد kɛ har kas delbarom dar bar begired

بسه **کندوک** مانند فقیرون besɛ kondûk mânande faqeirôŋ

هر کس معشوقه مرا در آغوش بگیردهمانند فقرا سبد گدایی بدست بگیرد.

دو چشمونم به چشم دخت کفته do češmonom bɛ češme doxte kaftê

دو چشمونم پس دروازه کفته do češmonom pase darvâzà kaftê

دو چشمان من به نگاه دختر افتاد دو چشمان من به عقب در افتاد.

هنوزا م وی محرم نوودیم hanûzâ me vo ye mahram navûdim

بِ ی شهر خراب آوازه کفته bɛ ye šahre xerâb âvâzà kaftê

هنوز با هم محرم نشدیم که آوازه عشق من به این شهر ویران شده افتاد.

1.۳کندوک در اعتقادات مردم قشم

در مراسمی که برای تلقین کودکانی که راه نمی روند و در کتاب قشم نگینی برخلیج فار س به زنبیل گردانی تعبیر شده است:

« در زمان قدیم اگر بچه ای تا دو سال راه نمی رفت در یک شب بچه را در زنبیل می گذاشتند و دو نفر دو طرف زنبیل را می گرفتند، همراه چند بچه درب درب هفت منزل می بردند و در خانه که می رسیدند، می ایستادند وچنین میگفتند:

زنبیل پا ندارد

راه به جایی ندارد

یک چیز بده به زنبیل

که زنبیل پا بگیرد راه خدا بگیرد»(**دژگانی،1387:214**)

دراکثر روستاهای قشم این تصنیف اینگونه یافت شد.

کندوک پا نداره kondûk pâ ndârɛ

راه به جایی نداره râh bɛ jâei nadarɛ

چیزی هاده به **کندوک** čizi hâdɛ bɛ kondûk

تا کندوک پا بیاره tâ kondûk pâ beyârɛ

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

اگر چه چنین به نظر می رسد که منظور از کندوک بچه ای باشد که راه نمی رود یا به کندی راه می رود با مقایسه این تصنیف با آنچه که در کتاب نگینی بر خلیج فارس خانم دژگانی ذکرشده‌است کندوک باید زنبیل یا سبد باشد و این مقایسه کل به جزءاست. در واقع منظور از سبدی که پا ندارد، بچه ای است که در سبد است.

نتیجه گیری

با توجه به شعر عروس و مادر شوهر و شعر راه جزیره و تصنیف زنبیل گردانی و مستندات سعیدی و دژگانی واژه کندوک در قشم به مفهوم زنبیل و سبد است. پس می توان دریافت که می شود با بررسی ادبیات عامیانه به مفهوم دقیق تر بسیاری از واژه ها که در ادبیات امروزی گنگ و ناشناخته هستند دست یافت و علاوه بر اینها با فرهنگ و آداب و رسوم و طرز تفکر و زبان نیاکان وگذشتگان آشنا شد و از این طریق به صیانت و حفظ زبان وگویش درمنطقه مورد علاقه دست یافت.

منابع

1-احمدی لاری،محمد کاظم(1380).فرهنگ قدیم لار،تهران:دستان.

2- دژگانی فاطمه(1384). قشم نگینی برخلیج فارس،تهران: سیروان.

3- سعیدی سهراب(1386). فرهنگ مردم میناب،تهران: ائلشن.

4- معین،محمد(1381).فرهنگ معین،تهران:آدنا.

5- هدایت ،جهانگیر(1381). فرهنگ عامیانه مردم ایران،تهران : نشر چشمه.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-10-15]